



حکایت زیر را بخوان و به سوالات مربوط به آن پاسخ بده.

با گروهی در کشتی نشسته بودم. کشتی دیگری در کنار ما بود که غرق شد. دو برادر در آن بودند که به دریا افتادند و در حال غرق شدن بودند. فردی از کشتیان خواست که آن دو برادر را نجات دهد و قول داد که برای نجات جان هر کدام از آن دو پنجاه دینار به کشتیان بدهد. کشتیان در آب افتاد و فقط یکی از دو برادر را نجات داد. به کشتیان گفتم: آن یکی عمرش به پایان رسیده بود، به همین خاطر نتوانستی او را نجات دهی. کشتیان خندید و گفت: آنچه تو می‌گویی درست است. اما من دوست داشتم این برادر را زودتر نجات دهم، چون زمانی در بیابانی از راه رفتن باز مانده بودم و این برادر مرا سوار بر شتر کرد اما از آن دیگری در کودکی تازیانه‌ای خوردم.



باز نویسی از «گلستان سعدی»

تازیانه خوردم: کتک خوردم

۱. کشتیان برای نجات جان برادران، چه چیزی دریافت می‌کرد؟

* پنجاه دینار

۲. چه چیزی باعث شد تا کشتیان، آن برادر را زودتر نجات دهد؟

* تنها می‌گفت که در بیابانی راه رفتن باز مانده بودم و این برادر مرا سوار بر شتر کرد.

۳. با توجه به داستان، بهتر است با دیگران چه رفتاری داشته باشیم؟

* بدون چشم داشت و برای رهایی خدا به افراد کمک کرده و با آنها محرم‌ان باشیم. کینه بد دل بگیریم.

۴. شخصیت برادری که نجات یافت را توصیف کنید.

* محرم‌ان بود. لب‌سوز. ایشار خرد و از خود گذشتگی. خوش رفتار با برادرستان.



۵. نوشته‌ی زیر را تا سه سطر، ادامه بده.

علم، همیشه نمی‌تواند شعورِ فرد را بالا ببرد. شخصی را می‌شناختم که

* لطفاً با دقت مان بنید *

۶. در متن زیر، واژه‌های جمع را مشخص کرده و مفرد آن‌ها را بنویس.

«اکنون دلم می‌خواهد کمی دربارهی چهرهی دوم خودم برایتان بگویم؛ چون این شکل در طول تاریخ، گرفتار سلیقه‌ها شده و تغییرات و چندگانگی‌هایی را پدید آورده است.»

۷. هر واژه را با نشانه‌های (ها، ان، جات، ون، ین، ات) جمع ببند.

توجه: به هر واژه، فقط یک یا چند نشانه‌ی جمع، افزوده می‌شود.

واژه: واژه‌ها - واژگان.

شیرینی: شیرینی‌جات.

روحانی: روحانی‌ها - روحانیون.

خاطره: خاطرات - خاطره‌ها.

۸. گزینه‌ی مناسب را انتخاب کن.

الف) در کدام گزینه، تعداد واژه‌ی جمع، بیشتر است؟

(۱) هر ایرانی با آواهای دل‌نشین من پرورش می‌یابد.

(۲) همه‌ی آن بزرگان علم و ادب، فرزندان من هستند.

(۳) در طول تاریخ، رویدادهای بی‌شماری را دیده‌ام.

(۴) این چهره در طول تاریخ، گرفتار سلیقه‌ها، تغییرات و چندگانگی‌هایی شده است.

ب) در کدام گزینه، غلط املایی دیده نمی‌شود؟

(۱) من امل پیوستگی و اتحاد اعضای این خانواده‌ام.

(۲) هر کلمه یا واژه پارای از پیکر من است.

(۳) هر واژه، تلفظ و معنی و معمولاً یک شکل نوشتن دارد.

(۴) اکنون بگزارید خودم را کمی بیشتر به شما معرفی کنم.





۱. جملات و عبارات درست را از نادرست، تشخیص داده و موارد نادرست را اصلاح کن.

الف) زبان سه شکل دارد: آوا، صدا و خط. (X) آوا - خط - اشاره

ب) هر واژه، تلفظ، معنی و معمولاً یک شکل نوشتن دارد. (✓)

پ) بیت «علم چندان که بیشتر خوانی / چون عمل در تو نیست نادانی» کار کردن را بهتر از دانش آموختن می‌داند. (X)

۲. جدول زیر را کامل کن.

	پ						
	ت	ت					
الف	ت	ا	ه	ت	خ	ا	ت
	ع	ی					
	ت	ظ	ع				ب
	ب	غ					
	ا	ز					
	ا						

الف) جمله کرده‌اند ← تاخته اند

ب) بزرگی ← عظمت

پ) نادان ← تخی مفرد

ت) آبرو و ارزش ← اعتبار

* رمز جدول: زبان

۳. بیت و عبارت زیر را به نثر روان باز گردان.

الف) علم چندان که بیشتر خوانی / چون عمل در تو نیست نادانی

هر قدر علم بیاموزی، وقتی به آن عمل کنی، نادان جستی.

ب) دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند، یکی آنکه اندوخت و نخورد و دیگر آنکه آموخت و نکرد.

دو نفره، اینها (دو نفر) بیهوده رنج کشیدند و تلاش کردند بدون سود کردند و یک نفر کسی است که مال جمع کرد و آن

استفاده نکرد و آن استفاده کرد درگیری کسی است که علم آموخت و به آن عمل نکرد.

معامله - غیر - عرفان - عزت - معظم

معامله ← معامله
عزت ← عزیز

غیر ← تغییر
معظم ← عظمت

عرفان ← معرفی





ظاهر: اظهار، تظاهر، مظهر

محبت: محبوب، محبوبه، حبيب (ح-ب-ب)

تلفظ: لفظ، آفاظ، ملفوظ

اتحاد: متحد، وحدت، واحد، وحید

دقت: دقیق، دقایق، دقیقه (ق-ق-ق)

طولانی: طول، طویله

✓ عزیز: عزت، مُعزّز (بزرگ شده)، اعزاز

(ع-ز-ز)

اعتبار: مُعتبر، عبرت

✓ عظمت: مُعظم، تعظیم، عظمی (بزرگ تر) (ع-ظ-ظ)

معرفی: معرفت، عرفان، تعارف، عَرَفَه

۹۹، ۷، ۱۹

بررسی شد

جعبه کلمات



فراز: بالا، بلندی

فرو: پایین، پستی

شور: شوق

آوا: صدا، نغمه

نغمه: آوا، صدا

اعتبار: آبرو، ارزش، قدر

عظمت: بزرگی، شکوه، شوکت

بی شمار: فراوان

شکوه: عظمت، بزرگی، شوکت

شوکت: بزرگی، عظمت

افزودن: اضافه کردن

رویداد: اتفاق

* جاری: روان

دلاوری: شجاعت

پابرجا: استوار، محکم

استوار: محکم، پابرجا

چندگانگی: چندشکل بودن

پیکر: تن، بدن

تلفظ: سخن گفتن، بیان

پیوسته: همیشه

اتحاد: هم بستگی، یک پارگی، یکی شدن

چارپا: چهارپا

تهی مغز: نادان

هیزم: چوب خشک

* ذرک: فهم

* دل نشین: خوشایند

